مقرر هادی کوزه کنانی	استاد سید محمد باقر پوسانی	جلسه سوم	سطح مقدماتی	درس رجال

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه سوم درس رجال است. در این جلسه ما درباره مبانی و معیارهای توثیق و تضعیف راوی می خواهیم بحث کنیم. اینکه چه مبانی در این زمینه وجود دارد، راه هایش چیست؟ اساساً توثیق یعنی چه؟ به چه کسی می گوییم ثقه؟ الی اخره

اول از همه ما معنی ثقه را بدانیم چون در علم رجال راوی ها به دو دسته کلی تقسیم می شوند یا ثقه اند یا ضعیف اند. ثقه کسانی هستند که ما حدیث شان را بعد از شرایطی قبول می کنیم. ضعیف هم کسانی می باشند که حدیث شان را قبول نمی کنیم. ثقه به چه معنی است؟ هر کسی که شرایط وثاقت را داشته باشد، ثقه است. چه شرایطی؟ سه تا شرط خیلی مهم است و چند مورد دیگر که خیلی مهم نیستند و می شود فاکتور گرفت.

اول از همه صادق بودن یعنی راستگو بودن فرد دروغگو اگر همه صفات دیگر را داشته باشد، ما به او می گوییم ضعیف حتی به او می گوییم کذاب یعنی چیزی بدتر از ضعیف

صادق بودن خیلی مهم است در وثاقت. به نظر برخی تنها معیار وثاقت، همین صداقت است. ما نظرمان همین است. ما می گوییم اگر راوی واقعا راستگو باشد یک حدیثی را وقت می گوید واقعا درست گفته باشد و دروغ نگفته باشد ما قبولش می کنیم حالا سنش کم باشد، بداخلاق باشد، نماز خوان نباشد، امامی نباشد این چیزها اهمیتی ندارد.

<u>صداقت مهم ترین رکن برای ما است.</u>

شروط دیگر؛ <u>شرط دوم عدالت، بعضی از آقایون عدالت را هم شرط می دانند.</u>

عدالت به معنی فقهی یعنی کبائر را انجام ندهد و اصرار روی صغائر نداشته باشد به زبان خودمانی کار حرام نکند بر روی مکروهات هم اصرار بر آن نداشته باشد. اینکه شخص حتما باید نمازخوان باشد واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند و خیلی نمی تواند مبنایی باشد. شمر یقینا عادل نیست هیچ بحثی روی این نیست ولی آیا حدیثی نقل می کند الزاما دروغ می گوید؟ ممکنه در عین اینکه عادل نباشد، صادق هم باشد. ما حدیث این فرد را قبول می کنیم. چرا؟ چون وقتی حدیث را قبول کنیم برای ما که مهم نیست راوی اش کجا بدنیا آمد و چیکار کرد. بلکه برای ما مهم این است اینکه راوی گفته من از امام صادق فرضا شنیدم، راست گفته یا دروغ گفته و از خودش درست میکند این برای ما اهمیت است برای ما صداقت مهم است ولی بعضی آقایان نظرشان روی عدالت است ما این را قبول نمی کنیم.

یک مسئله دیگر؛ ضابط بودن است. ضابط بودن یعنی چی؟ یعنی اولاً حدیث را قشنگ دریافت کند حالا دریافت حدیث ممکن است به شکل دهان به گوش باشد یعنی استاد بگوید و شاگرد بشنود یا ممکن است استاد کتاب نوشته باشد و بدهد به شاگرد یا شاگرد از استاد سوال نماید که فلان حدیث را قبول می کنید استاد هم تایید یا نه یا هر چیز دیگری طرق تحمل حدیث را بعدا خواهیم گفت ولکن راوی باید ضابط باشد در زمینه نقل حدیث، حدیث را دقیق دریافت کند خوب نگه داری کرده و منتقل کند. کسی که در دریافت حدیث مشکل دارد ما خیلی نمی توانیم به احادیثش اعتنا کنیم.

یا آن کسی که در نگه داری اش مشکل دارد کم محافظه است یا آن کسی که در انتقالش مشکل دارد مثلا فردی فارس زبان است و زبان عربی را خوب بلد نیست فلذا حدیث را با الفاظ مشابه و کم زیاد و این چیزها بخواهد بگوید ما حدیث این ها را مورد مشکوک قرار می دهیم. اصطلاحا به فردی که ضبط ندارد می گویند مختلط یعنی

در متن حدیث اختلاط ایجاد می کند با کم و زیاد کردن یا کلمات جابجا و قبل و بعد می گوید یا مفهوم کلمه یا حدیث را میگوید (نه عین کلمه و حدیث را)

پیامبر فرموده من کنت مولاه فهذا علی مولاه این متن حدیث است ولی راوی ضبط می کند من کنت ولیه

معنی تقریبا همان است و تغییر نکرده ولکن عین عبارت پیغمبر نیست چون عین عبارت پیغمبر نیست برای ما مشکوک است و خیلی نمی توانیم بهآن اعتماد کنیم. ما باید حدالامکان عین حدیث اهل بیت (علیهم السلام) را دریافت و قبول نماییم. سوال : چقدر تضمین است یک راوی عین حدیث را نقل کند ؟ من و الی جابجا نکند. پاسخ : کلا علم رجال، علم صددرصدی نیست چنانچه همه علوم انسانی صدرصدی نیستند. هیچکدام از علوم انسانی صددرصدی و یقیناً مثلاً بهترین راه اقتصادی فلان است یا بهترین اصل سیاست و یا بهترین رنگ و نقاشی فلان است.

علوم انسانی یک چیز صدرصدی ندارند ولی همین که درصد خطا پایین بیاید، برای ما حجت است.

لا یُکلِّف الله نفساً الّا وُسعا

ما در حد وسع و توان مان اجتهاد و تحقیق می کنیم. بیشتر از این دیگه ما تکلیفی نداریم و گرنه صدرصدی نیست. این سه تا شرط اصلی که آقایان برای وثاقت فرد می گویند :

راستگو بودن-عادل بودن -ضابط بودن

روی ضابط بودن ما اختلافی نداریم برخلاف عدالت؛ یک راوی که کر است ناشنوا حدیثی را نمی شنود حق ندارد بگوید سمعتُ عن فلانی... ولو راستگو باشد حق ندارد بگوید سمعت چون کر است نمی تواند حدیث بشنود یا مثلا راوی نابیناست حق ندارد بگوید رایتُ در کتاب فلانی.. نه کسی که نابیناست میتواند بگوید من شنیدم ولی نمی‌تواند بگوید من دیدم.

در اهل سنت از این مشکلات زیاد است. ابوالشیخ اصفهانی از علمای اهل سنت، نابینا بود ولی صدها حدیث در کتب اهل سنت است که می گوید رَایتُ در کتاب فلانی که آن شخص این حرف را زد. فرد نابینا بود عقل که دارید، بفهمید این آدم وقتی نابیناست نمیتواند بگوید رَاَیتُ ولی میتواند بگوید سَمِعتُ ما این را قبول می کنیم ولی خب اهل سنت دیگر، رجال شان همین است.

یکی از قواعد رجالی اهل سنت این است که "کل عاصم فی الدنیا ضعیف" هر کس در دنیا اسمش عاصم باشد، چون عاصم اسم نحسی است، الزاماً فرد هم آدم دروغگویی است. خب ما می گوییم ۲۲ صحابی به اسم عاصم داریم. مگر عدالت صحابه را قبول ندارید؟ اهل سنت هستند خیلی اعتنا نکنیم. یا می گویند شهاب اسمی از اسامی جهنم است پس هر کس اسمش شهاب باشد، آدم ضعیف و جُعّال حدیث است. ولی ما این همه راوی حدیث داریم که اسم شان شهاب است و معتبر هم هستند. همه این ها را ابن رجب شرحش بر علل ترمذی می گوید.

ابوحنیفه یک جا حدیث گفته است که هر کس کنیه اش را ابو حنیفه بگذارد، این فرد آدم دروغگویی می شود در اینده. مثل آن معجزاتی که برای اهل بیت می گوییم.

این همه راوی با کنیه ابوحنیفه در تاریخ اهل سنت است که قبول شان هم دارند. اینگونه قواعد دلقک بازی اهل سنت زیاد دارند. قواعد دیگری که حالا به محکمی این سه تا نیستند ولی بالاخره درصد کمتری از آقایان این ها را نقل کرده و قبول دارند :

یکی بلوغ است. می گویند راوی حدیث باید بالغ باشد تا حدیثی را بگوید، روی این اختلاف می شود آیا هم در زمان دریافت حدیث و هم در زمان ابلاغ. آیا صرفا در انتقال حدیث این مهم است. مثلا سیدالشهداء ایشان در زمان پیغمبر ۷.۸ ساله بودند

آیا می توانند نقلی کنند از پیغمبر با فرض اینکه معصوم نیستند.

معصوم حسابش جداست مثلا امام حسن عسکری بفرمایند من از پیغمبر شنیدم ما قبول می کنیم (قال النبی) ولی فرضا معصوم نیستند و هفت سال داشتند که پیغمبر فوت کردند. آیا ایشان می توانند نقل کنند از پیغمبر که من فلان چیز را از پیغمبر شنیدم؟ به بلوغ که نرسیده بودند آن زمان

روی این مسائل اختلاف نظر است.

براىِ ما بلوغ فرد خیلی اهمیت ندارد ولی بعضی علما این مورد را خیلی قبول دارند حتی علمای شیعه

ماجرای قِرطاس که پیغمبر در آخر حیات شان فرمودند یک چیزی بیارید بنویسم تا بعد از من گمراه نشوید و ممناعت عمر ابن خطاب، راوی آن ابن عباس است هنوز به احتلام و بلوغ نرسیده بود.

اهل سنت یکی از دلایل شان برای رد این ماجرا همین است. می‌گویند ابن عباس چون بالغ نبود این را بگذارید کنار ولی خب ما همچین شرطی را قبول نمی کنیم. الزاما بالغ بودن شرط نیست. چون دلیلی نداریم الزاما و یقیناً راوی حدیث اگر بالغ نباشد، دروغ می گوید. نمی شود همچین چیزی را گفت.

سوال: از بین شرایط کدام محل اختلاف است؟

پاسخ: به جز صادق بودن و ضابط بودن روی همه موارد اختلاف نظر است و آن دو مورد را همه قبول دارند. اگر راوی صادق ولو همه بقیه شرایط را داشته باشد، می‌گذاریم کنار یا ضابط نیست مثلا کر است می گوید از فلانی شنیدم حدیث این را هم می گذاریم کنار ، هر که می خواهد باشد.

ولی شرایط دیگر اختلافی است یکی قبول دارد چهار نفر قبول ندارند.

مورد بعدی عقل است. می گویند وقتی یک آدم مجنون روایتی نقل کند، اعتباری ندارد. خب این جزو بدیهیات است اصلا نیازی به گفتن ندارد. آیا می گوییم راوی حدیث مجنون نباشد؟ نیازی به گفتن ندارد. مثل آن میماند که بگوئیم راوی که می خواهد حدیث را نقل کند با زبان، لال نباشد. فلذا جزو بدیهیات بوده و نیازی به گفتن نیست. یک شرط دیگر مسلمان بودن فرد است. روی این مورد خیلی بحث میشود. آیا راوی حدیث الزاما باید مسلمان باشد یا نه یک یهودی هم بگوید من از امام صادق شنیدم و از طرفی یقین داریم آن یهودی فرد راستگویی است چیکار کنیم حدیثش را قبول کنیم یا نه؟!

سوال: آیا یهودی بودن دلیل بر کذاب بودن است؟

پاسخ : کذاب بودن نه. کسانی که این نظر را دارند، می گویند کسی که یهودی باشد

اولاً عادل نیست بین ما و چون عادل نیست حدیثش را می گذاریم کنار یقیناً یهودی ها عادل نیستند.

و ثانیاً چون یهودی است احتمال دارد به نفع دین و مذهب خودش حدیث جعل کند و راست هم می گویند. هر دینی ممکن است فردی را داشته باشد که به نفع دین و مذهب خودش حدیث جعل کند حتی شیعه هم ممکن است داشته باشد همچین چیزهایی را، یک شیعه الکی بگوید من از ابو حنیفه شنیدم که گفت شیعه بر حق است. این ها را ما داریم. ولکن آیا می توان قاعده کلی گذاشت که هر کس غیر مسلمان است، حدیثش را بگذاریم کنار؟ به این موضوع خیلی نیازی نیست ولکن حالا اگر نیاز شود، ما این وسط چکار کنیم؟

بهرحال نظر ما روی همان صادق بودن است یعنی برای ما مذهب فرد و دین فرد اهمیتی ندارد می گوییم یهودی هم حتی باشد اگر ما یقین بدانیم که صادق است و دروغ نمی گوید، (حالا چطوری یقین پیدا کنیم، یک بحث دیگر است) حدیثش را قبول می کنیم ولو مسلمان نباشد. حالا ممکن است خیلی مورد ابتلا نباشد ولی مواردی داریم که شخص یهودی بوده صاحب کنیسه بوده ولی راوی حدیث و شاگرد اهل بیت (علیهم السلام) هم بوده است. و حدیث نقل کرده از اهل بیت

سوال: می توانیم در اینجور مواقع قاعده ای بزاریم که یک یهودی روایتی را نقل کرد به چند شرط که مثلا به نفع دین و مذهب خودش نباشد و... حدیث را قبول کنیم.

@osoulrejal

پاسخ: اینجور مواقع اختلاف پیش می آید و سر همین بعضی ها احادیث را به چهار دسته تقسیم می کنند؛ صحیح و موثق (این ها را بعدا خواهیم گفت)

حدیث صحیح حدیثی است که همه راویانش شیعه امامیه باشند.

موثق آن است که یکی از راوی ها غیر امامی باشد چه زیدی و واقفی و چه سُنی و یهودی

و می گویند احادیث موثق، اعتبارش از صحیح کمتر است. علمای شیعه تا قبل از مقدس اردبیلی، کلاً احادیث موثق را می گذاشتند کنار و مطلقا کسی حدیثی از سنی و واقفی و زیدی را قبول نمی کرد مگر به ندرت و افراد کم

مثلا سه نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) را که سنی بودند، قبول داشتند. یا آل فَضّال با اینکه فطحی مذهب بودند، ولکن قبول شان می کردند. چرا؟ چون حدیث امام حسن عسکری (علیه السلام) است که می فرماید احادیثی که آل فضال نقل میکند شما هم نقل کرده و قبول کنید و نظرات شخصی شان را بگذارید کنار

گرچه فطحی مذهب بودن کلا دلیل ضعف نیست و کمی جلوتر خواهیم گفت پس از نظر ما دین مهم نیست.

آن هایی که می گویند دین مهم است حدیث موثق می گذارند کنار

تا قبل از مقدس اردبیلی کلا بعد از مقدس اردبیلی آرام آرام روایات غیر امامی را هم قبول می کردند تا جایی که آیت الله خویی ایشان هیچ تفاوتی بین حدیث صحیح و موثق نمی دانستند. یک حدیث اگر راویانش ثقه باشد حالا سنی یا شیعه فرقی بین این ها نمی گذاشتند. بالاخره هز کسی نظری دارد. مسئله بعدی؛ امامی بودن است. می گوییم که احادیث افرادی که مکتب شان امامی نیست، را هم می گذاریم کنار یعنی مسلمان سُنی، مسلمان اباضی، مسلمان اسماعیلی و زیدی و...

احادیث این ها را چکار کنیم؟

بحثش مانند بحث قبلی میشود ولی یک مقدار بهتر چون در آنجا شخص اصلا مسلمان نبود اما اینجا مسلمان است ولی مکتبش فرق کرده با ما بین مذاهب تنها مذهبی که ما هیچ فرقی حتی کوچکترین فرقی بین آن و شیعه امامیه نمی گذاریم، فطحی ها هستند. فطحی ها پیرو عبدالله اَفطَح بودند از پسران امام صادق (علیه السلام) چون فطحی ها بعد از امام صادق (علیه السلام) عبدالله افطح امام است بعد از عبدالله افطح، امام کاظم (علیه السلام) بعد امام رضا (علیه السلام) بعد امام جواد (علیه السلام) الی آخر تا همه ائمه ما یعنی امامت عبدالله افطح را به علاوه می کنند بر دوازده امام فرق شان با ما همین است. که عبدالله افطح هم چهل روز بعد از امام صادق فوت کرد و مطالب زیادی از او هم نیست تا بگوئیم مطالب خاصی بوده البته آن ۴۰ روز هم خیلی ماجرا داشت برای همین اساسا ما فطحی را با امامی یکی به حساب می آوریم.

مثلا آل فضّال که فطحی بودند شخصی خدمت امام حسن عسکری خانه های ما از کتب آل فضال پر است چیکار کنیم؟ امام می‌فرماید شما احادیثی که آل فضال نقل میکنند را قبول کنید ولی آنجا که نظر شخصی می دهند بگذارید کنار خب اگه بقیه هم نظر شخصی می دادند اهل بیت می‌فرمودند بگذارید کنار

زمان معصوم نظر بقیه اهمیت ندارد.

سوال: عقل از جمله اختلافات است؟

پاسخ: جزو بدیهیات است راوی مجنون نباشد مثل این است که بگوئیم راوی وجود خارجی داشته باشد، دیگر این ها جزو بدیهیات است مگر کسی که وجود خارجی نداشته باشد مگر می تواند حدیثی نقل کند؟ وقتی کسی وجود خارجی نداشته باشد دیگر نمی‌تواند حدیثی نقل کند جزو عقلیات و بدیهیات است نیازی به بررسی و فهم نیست.

سوال: یکی مثل سلیم که اختلاف است بعضی ها می گویند وجود دارد بعضی ها میگویند وجود ندارد

پاسخ: اختلاف یک بحث دیگری است.

برای مثال الان نقل میکنم که پسر امام زمان فلان حدیث را گفته است در حالیکه امام زمان پسر ندارند.

این حدیث ضعیف است چون اساسا امام زمان پسری ندارند که چنین حرفی بزنند. ما باید بیاییم جزو شروط راوی قرار دهیم که وجود خارجی داشته باشد؟ نه جزو بدیهیات بوده و نیازی به گفتن نیست. مثلا راوی باید بتواند حرف بزند یا بتواند بنویسد اگر میخواهد با کتابت نقل کند، این ها جزو بدیهیات است بیان کردن نمی خواهد. مثلاً راوی باید بیشتر از دو سالش باشد موقع گفتنِ حدیث؛ مگر یکساله هم میتواند راوی حدیث باشد؟

سوال: مسئله امامی و مسلمان بودن اختلافی است پس صادق بودن و ضابط بودن قطعی است؟

پاسخ : بله. بقیه موارد اختلافی است و ما هم همه را می گذاریم کنار برای شخص بنده همان صادق و ضابط مهم است و حتی صداقت از ضبط مهم تر است.

اگر یک راوی صادق باشد ولی متن حدیث را مقداری کم و زیاد کند، ما حدیث را قبول می کنیم می گذاریم در کنار بقیه احادیث، حالا کمی الفاظ جابجا شده به روایات مشابه نگاه می کنیم به چه صورت است، این مورد را هم با مابقی جمع بندی می کنیم نه اینکه بگوئیم ضعیف است و بگذاریم کنار. برای ما اصلِ اصلی صداقت بقیه اهمیتی ندارند زیاد

فلذا گفتیم راوی باید صادق و ضابط باشد و شروط دیگری که حالا هر شخصی میتواند یکی را لحاظ کند

حال ما چگونه بفهمیم این ها را ؟

یک راوی مثل زُراره مثل محمد بن مسلم یا مثل شمر و عمر بن سعد؛ پی خواهیم بفهمیم این فرد صداقت، عدالت، مسلمان، امامی و... است یا نه؟ چگونه ما به این موارد علم پیدا کنیم؟ راه هایش چی اند؟

اولین راه، علم خود فرد است.

برای مثال من عن حس رفته ام پیش عمر بن سعد و می دانم قاتل امام حسین است این می شود یک دلیل بر فاسق بودنش و حتی بر ضعیف بودنش و در نتیجه کل احادیثش را بگذاریم کنار

پس مورد اول، علم خود فرد است، شخص علم داشته باشد به این ماجرا ولی این علم باید حسّی باشد اما علمی که حدسی باشد با قرائن و شواهد همراه باشد، این ها را جزو دسته های بعدی به حساب می آوریم.

معتبرترین راه برای بررسی یک راوی، همین است. خودمان علم بدان داشته باشیم

مورد بعدی، نظر معصوم است. ما فرضا زراره را نمی شناسیم ولی حدیث است که امام رضا (علیه السلام) ایشان را تایید کرده است امام کاظم تایید کرده است ما اینجا قبول می کنیم. چرا می گوییم علم خود فرد، ارجح است بر نظر معصوم است؟

چون حدیث معصوم هم با وابسته به دست ما رسیده است بی واسطه که نبوده است. خب آن حدیثی که در آن امام رضا فرموده "زراره ثقه" خود آن [راوی] ثقه است یا نه؟ این میشود بحث جدید دو تا مسئله باید اثبات شود ولی خود من وقتی علم دارم زراره ثقه است، این خیلی بهتر است برای ما. این نظر شخصی ماست

ولی بعضی ها تصریح معصوم را بالاتر از علم شخصی می دانند ولی ما می گوییم وقتی تصریح معصوم هم با واسطه به دست ما رسیده، علم فرد با ارزش تر است.

مورد بعدی؛ نظر رجالیون متقدم است.

سوال: اعلام ثلاثه؟ پاسخ: حتی قبل از آنها.

@osulorreja

مثلا ابن عقده عالم زیدی مذهب که روی امامی بودنش اختلاف است؛ علامه شوستری در قاموس الرجال فرمودند با ارائه دلیل که ایشان امامی بوده است. ابن عقده در زمان راوی گفته ثقه با توجه به علم شخصی اش بوده و عن حس

این نظر را ما قبول کنیم یا نه؟

دو تا نظر پیش میاید.

بعضی از علما می‌فرمایند که ما نظرات رجالیون را از باب شهادت قبول می کنیم اگر از باب شهادت قبول کنیم، بحث پیش می آید. مثلاً شهادت یک نفر حجیت ندارد چون بیّنه باید دو نفر باشد. یا شهادت حضوری باشد و شفاهی و دیگر موارد، شرایط دارد. ولی ما نظرات رجالی را از باب شهادت به حساب نمی آوریم چون ربطی ندارد به شهادت حالا فرضا (راویان) را دیده باشند، شهادت استفاده هایی دارد که ربطی به این ماجرا ندارد ما اقوال رجالیون را از باب کارشناس قبول می کنیم همان طور که یک شخصی کارشناس ادبیات عرب است معنی فلان کلمه این است. ما قبول می کنیم.

یا یکی کارشناس رجال است با راویان آشنایی دارد و در نهایت تشخیص داده آن فرد راوی ثقه است. از باب رجوع به کارشناس ما این را قبول می کنیم. بعضی از علما (مخالفین رجال) معتقدند که نظرات رجالیون متقدم حجیت ندارند چون اگر شهادت بوده که خب شهادت شرایط خودش را دارد و اگر شهادت نبوده و از باب رجوع به کارشناس بوده، علم رجال از جمله علمی که بتوان رجوع به کارشناس نمود، نیست و میگویند رجال تقلیدی نیست. اگر از این باب بخواهیم نگاه کنیم، بله علم رجال را باید بگذاریم کنار ولی ما این را قبول نداریم. گفتیم نظرمان رجوع به کارشناس است.

مورد بعدی نظر رجالیون متاخر است.

<u>**ملاک ما در تقدّم و تاخّر در همه علوم اسلامی، شیخ طوسی است. شیخ طوسی و افراد همزمانش یا یک مقدار بعد از ایشان و قبل از ایشان هر کسی که باشد و افرادی که بعد از شیخ طوسی بودند، ما متاخر به حساب می آوریم. و کسانی که برای دویست سال اخیر بودند، آنها را معاصرین به حساب می آوریم.**</u> یعنی هم عصر ما هستند و فرقی بین ما و آنها نیست. نظر من رجالی در این سال با یک رجالی صد سال قبل هیچ فرقی با هم ندارند فلذا ارزش نظرات عین هم دیگر است و هیچ فرقی ندارند. چون هر کتابی دست او رسیده بدست من هم رسید اینگونه نبوده که مثل عَلّامه حِلّی کتابی داشته که ما نداریم.

<u>نظر متقدّمین بر متاخّرین ارجحیت دارد و نظر متاخرین هم بر معاصرین، این هم بدیهی است.</u>

آقایانی که می گویند نظرات رجالی از باب شهادت باید باشد و حسی، این دسته نظرات متقدمین و متاخرین و معاصرین را مطلقا قبول ندارند تا حدی هم حق دارند برای مثال یک عالم بعد از هزار سال یهو بگید یک نفر در هزار سال قبل ثقه و دلیلی هم ارائه ندهد ما خیلی نمی توانیم به این اعتماد کنیم چون اگر دلیلی ارائه دهد و ما بر اساس دلایل بیاییم نظر بدهیم این یک چیز جدا است.

برای مثال: عمر بن حنطله تا زمان شهید ثانی هیچ توثیقی نداشت و شهید ثانی هم بر اساس دلایل توثیقش نمود یعنی یک نفر می تواند آن دلایل را بزند و خدشه کند و در نتیجه تضعیف نماید.

اینجور می شود یک کاری کرد ولی ما بگوئیم آقای تجلیل تبریزی که چند سال پیش فوت کردند در معجم الثّقات گفته اند عمر بن حنظله= ثقه و این دلیل بر وثاقتش باشد، نه اصلا هیچ ارزشی ندارد چون معاصر هستند و هر کتابی به دستش رسیده به دست ما هم رسیده، وثاقتش را از کجا دیده است؟ ولکن نظر مُتاخّرین را صفر هم به حساب نمی آوریم. اینکه بگوئیم هیچ ارزشی ندارد هم نه! بالاخره مُتاخّر کتاب هایی دستش رسیده که دست ما نرسیده مثلا رجال ابن غضائری بدست سیّد بن طاووس رسید ولی بدست ما نرسید. رجال عقیقی بدست علامه حلی رسید اما بدست ما نرسید

رجال کشی بدست ابن طاووس و شاگردانش رسید اما بدست ما نرسید

رجال شیخ طوسی بدست ابن داوود حلی رسید ولی بدست ما نرسید و مانند اینها..

برای همین ما می گوییم اینکه نظرات متاخرین، صفر نیست ولو بی دلیل هم گفته باشند. برای مثال علّامه حلی آورده فلانی ثقه، دلیلی هم نداده شاید این مورد را از رجال ابن عقده دیده ولی اسم نبرده است که ابن عقده گفته، بهر دلیلی

نظر شان را صفر به حساب نمی آوریم ولی صد هم به حساب نمی آوریم علامه حلّی هر چه باشد، بالاخره متاخر است. ۵۰۰ سال با عصر روات فاصله دارد همینجوری (بدون دلیل و استناد) نقل کند نه صد فرض می کنیم و نه صفر؛ بعنوان قرائن و شواهد در مقابل بقیه ادلّه می گذاریم.

سوال : اگر قرار باشد قول عالم متاخر مثل علامه حلی که هر چند مورد تایید ماست؛ بخواهیم قبول کنیم که راوی ثقه است و دلیلی هم ذکر نکرده، خب بگوییم این کار ما تقلیدی است.

پاسخ : مسئله این است علامه حلی چگونه فهمیده راوی ثقه است. شخص علامه حلی که چنین نظری داده است خودشان که در زمان روات نبوده اند یقیناً.

اگر اجتهاد کرده باشد که اهمیتی برای ما ندارد مثل این است در فقه از علامه تقلید کنیم، نمیشود نظرشان محترم نظر ما هم محترم. بحث این است که نظر علامه حلی شاید بر اساس کتاب هایی باشد که بدست ما نرسیده است این را ما می گوییم

علّامه حلی گفته فلان راوی ثقه است، برای مثال این مطلب را از رجال ابن عقده دیده است و ابن عقده در عصر روات بوده و نظرش حجت است ولی علامه حلی بیان نکرده من از رجال ابن عقده این را برداشت کردم.

نظر علامه حلی را صفر به حساب بیاوریم و کلاً بزاریم کنار، نمیشود چون بسیاری از نظرات از بین می روند.

اگر نظر علامه را صد به حساب آوریم، بالاخره علامه حلی هم اجتهادی نظر می دهند تا یک مقداری حداقل، برای همین یک حدوسط می گیریم.

برای مثال : راوی هیچ معارضی ندارد، هیچ دلیلی بر ضعف این راوی هم نیست فقط ابن داوود حلی متاخر گفته او ثقه است، ما قبول می کنیم چون معارضی ندارد.

در علم رجال مبنای را باید بر "تعارض" گذاشت. این مورد را هم در ادامه توضیح خواهیم داد.

نظر بعدی بر روی راه های بررسی فرد، ادعای اجماع است. بعضی از راوی ها هستند صریحا نیامده فلانی ثقه، ولی ما می توانیم ادعا کنیم همه علمای امامیه اجماع دارند بر وثاقت فرد.

حضرت عباس در کتاب های رجالی لفظ ثقه شاید برایشان نیامده باشد ولی می گوییم علمای امامی از روز اول تا الان مدح می کنند ایشان را، اجماع بر وثاقت ایشان

یا راوی مشهوری که ادعای اجماع درباره اش می شود، ابراهیم بن هاشم (پدر علی بن ابراهیم) که تفسیر قمی را نوشت. اختلافی البته بعضی ها تفسیر قمی را از علی بن ابراهیم نمی دانند. (بعدا این ها را خواهیم گفت)

ابراهیم بن هاشم هیچ توثیقی از متقدمین حداقل تا جایی که ما گشتیم، ندارد. قدیمی ترین توثیق شان این است که سید بن طاووس ادعای اجماع کرده بر وثاقتش.

آورده اجماع علمای امامیه ابراهیم بن هاشم را ثقه می دانند. ادعای اجماع را برخی حجت نمی دانند (این مباحث داخل اصول بحث می شود) و بعضی ها حجت می دانند دلیلی هم می آورند که پیامبر اکرم فرمود امت من بر خطا جمع نمی شوند. حالا امت من معنایش چه است همه این ها بحث های اصولی است.

سوال: ادعای اجماع علما؛ علما رفته اند در کتب تاریخی دیده اید مثل اینکه ما بگردیم از منابع تاریخی پیدا کنیم.

پاسخ: سید بن طاووس ادعای اجماع کرد که ابراهیم بن هاشم را همه علمای امامیه قبول داشتند. آیا کتبی که دست سید بن طاووس رسیده، بدست ما رسیده؟ خیلی هاشون نرسیده پس ما می آییم.

اعتماد می کنیم به قول ابن طاووس می گوییم ثقه است یقیناً

چرا ؟ چون منابعی داشت که بدست ما نرسید. این هم از ادعای اجماع

یک مورد دیگر درباره راه های وثاقت فرد، قرائن و شواهد است.

هر قرینه، شاهد و اماره ای و هر دلیلی چه بر وثاقت چه بر ضعف فرد پیدا شود ما آن ها را بگوییم. از این روش مرحوم علامه نمازی داخل مستدرکات علم الرجال خیلی استفاده کرده اند.

ما در رجال دو تا مبنا داریم :

بعضی ها از راوی به حدیث می رسند. بعضی ها از حدیث به راوی می رسند.

یعنی چی؟ برای مثال می گویند وقتی زراره ثقه است پس احادیث زراره صحیح است و این مبنای مشهور می باشند.

گروه دیگر نه؛ احادیث یک فرد راوی را بررسی میکنند. برای مثال فرضا عمر بن حنظله مجهول است. احادیث او را می خوانند، بعد می بینیم اکثر این احادیث موافق نظرات مذهب امامیه است و حدیث شاذ و نادر عجیب غریب بین شان خیلی کم است یا اصلا نیست. پس ما بر اساس این می آیم می گوییم عمر بن حنظله، ثقه است. این روش را خبرشناسی می گویند. ما به این روش نمی توانیم صد در صدی اعتماد کنیم. بعضی از علمای امامی از این روش استفاده می کردند مثل ابن غضائری رجالی معروف صاحب کتاب ضعفا این فرد از این روش استفاده می کرد میخواست درباره سلیم بن قیس نظر دهد. یکسری مطالب هایی که از طریق شفاهی و تحقیق فهمیده بود، به کنار کتاب سلیم را خوانده کامل مشاهده کرده دو تا ایراد در کتاب سلیم است بر اساس متن شناسی گفته وقتی داخل کتاب این شخص (سلیم بن قیس) دو تا خبر دروغ است، پس احتمال دارد این شخص آدم ضعیفی باشد.

بعضی ها از این روش استفاده می کنند. علامه نمازی می دید فلان راوی مجهول است ولی یک حدیث در مدح امام هادی (علیه السلام) گفته است و هیچ معارضی هم ندارد که بگوئیم به این دلیل ضعیف است ایشان این موارد را جمع کرد در مستدرکاتش و این روش را هم صفر به حساب نیاوریم. بالاخره قرینه است و قرائن هم زیاد می شود آورد مثل اجازات

خیلی از علما اجازاتشون مشخص است. مثلاً تل کعبری به خیلی از علمای امامیه اجازه داد شیخ طوسی به عده ای اجازه داد

شیخ صدوق به بعضی ها اجازه داد

و اجازاتشون موجود است بعضاً

ابوغالب زراری به نوه اش اجازه داد می گوییم وقتی فردی دارای اجازه است قرینه ای برای وثاقت فرد است.

و موارد دیگر

قرائن، یکسری مبنا دارند که ما بدان توثیقات عام می گوییم.

داخل آنجا ما بیشتر قرائن را می گوییم الان قرائنی که ما ذکر کردیم، بیشترشان آنهایی بودند که واخل توثیقات عام، نیامده است برای مثال راوی در مدح اهل بیت باشد این مورد در توثیقات عام نیست. ولی میشود از این استفاده کرد و حتی اضافه کرد به توثیقات عام

توثیق عام : یعنی یکسری قواعد و مبانی که هر راوی با این قواعد بخواند، یک قرینه ای بر وثاقتش است.

@osoulorrejal